

## نقد تاریخی روایات سبب نزول با تکیه بر نقد درونی\*

نجمه حیدری\*\*

### چکیده

۱۳۰



در ارزیابی روایات سبب نزول می‌بایست به دنبال روش‌هایی متناسب با ویژگی‌های این دسته از روایات رفت. جنس تحقیق از اسباب نزول، جنس تحقیق تاریخی است؛ لذا این روایات را نمی‌توان با صرف نظر از وقایع تاریخی و صرفاً با معیارهای نقد متنی نظیر موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت، عقل، علم، ضرورت‌های کلامی سنجید و به تطبیق روایت با تاریخ معتبر اکتفا نمود. به نظر می‌رسد در روایات تاریخی دستیابی به واقعیت باید وجهه همت ناقد باشد. در این نوشتار تلاش شده است از روش‌های تاریخی برای نقد اسباب نزول استفاده شود، لذا با ارائه تعریف جدید از نقد تاریخی، نقد بیرونی و نقد درونی، به بررسی نقد تاریخی درونی اسباب نزول پرداخته و بحث پیرامون نقد بیرونی به نوشتار دیگری موکول شده است. در ادامه، نقد درونی در دو ساحت نقد راوی و روایت تعریف شده و با ارائه سه معیار فهم علایق، انتظارات و پیش فهم‌های راوی (یا مفسر) و فهم هدف و مقصود و انگیزه راوی از نقل روایت، فهم معنای واقعی و حقیقی متن روایت به نقد و تحلیل نمونه‌هایی از روایات سبب نزول پرداخته شده است. نهایتاً به نظر می‌رسد روش نقد تاریخی در کنار معیارهای سنتی نقد حدیث، مجالی افزون تر و فضای بیشتری برای ارزیابی و تحلیل روایات اسباب نزول به وجود می‌آورد.

**واژگان کلیدی:** نقد تاریخی، اسباب نزول، نقد بیرونی، نقد درونی.

\* تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۹/۰۲ - تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۱۰/۰۳.

\*\* دکترای تفسیر تطبیقی دانشگاه قم، ایران؛ (salehan313@yahoo.com).

## مقدمه

روایات سبب نزول به مثابه جهت دهنده کار مفسر در تعیین مراد خداوند در قرآن است. این دسته از روایات نیز از گزند آسیب در امان نبوده‌اند.<sup>۱</sup> از این رو استناد به روایات اسباب و شأن نزول در تفسیر، منوط به احراز صحت آنهاست؛ بی تردید مبنا قرار دادن روایات اسباب نزول در تفسیر در صورت عدم احراز صحت سند و متن نمی‌تواند به فهم درستی از قرآن کریم بینجامد و تلاش برای بازشناسی روایات صحیح اسباب در حقیقت تلاشی است در راستای شناخت عناصر فضای نزول آن گونه که در تاریخ روی داده است.<sup>۲</sup>

۱۳۱



از طرفی از رهگذر نقل شفاهی و نیز تعدد یا سهو روایات، پنج عیب آشکار در روایات اسباب نزول پدید آمد: ۱. جعل، ۲. تحریف، ۳. نقل به معنای ناصواب، ۴. تطبیق نابجا، ۵. تعارض.<sup>۳</sup>

مفسران در نقد روایات اسباب نزول غالباً به نقد سندی اکتفا کرده‌اند. حال آنکه در سند روایات سبب نزول با تعداد فراوانی از افراد مجهول الحال یا ضعیف در سلسله اسناد روایات و یا وضعیت ارسال و تعلیق روایات و در بسیاری از موارد حذف سند احادیث، مواجهه با این روایات را بسیار مشکل می‌کند و عملاً یا این وضعیت نادیده گرفته شده و یا روایت فاقد اعتبار نگریسته می‌شود.<sup>۴</sup> روایات تاریخی بسیاری وجود دارد که جاعلان حدیث، سلسله سند آن‌ها را نیز از راویان موثق جعل کرده‌اند و یا این که راوی یا کاتب حدیث، به سهو یا عمد تحریف‌ها و تصحیف‌هایی در متن صورت داده که تنها راه اثبات صحت و سقم آن، نقد متن یا نقد داخلی و بررسی محتوای روایات بر اساس مبانی و معیارهایی مانند عرضه حدیث بر قرآن، عرضه حدیث بر سنت قطعی، عرضه حدیث بر عقل، عدم مخالفت حدیث با قطعیات تاریخی... است.

یکی از این معیارهایی که حدیث پژوهان همواره آن را مدنظر داشتند، تاریخ و گزاره‌های تاریخی

۱. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۲. ر.ک: روش تفسیر قرآن، قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، چ ۱، (۱۳۸۳ ش).

۳. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، صص ۱۵۱-۱۵۲.

۴. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، ۴۴-۴۶؛ (به عنوان نمونه در تفاسیر شیعه، کمتر روایاتی را در اسباب نزول می‌توان دید که از غیر معصوم نقل شده باشد، از طرفی ایشان در بررسی روایات معصوم نیز بیشتر بر سند آن تکیه کرده‌اند).

۵. «تقدم تجویزی نقد سند یا متن» فصلنامه مطالعات فقهی و حقوقی، شماره ۲، صص ۱۲۵-۱۴۹.

مسلم و قطعی است لکن نوع مواجهه ایشان با تاریخ در یک سطح نبوده و در میزان بهره‌گیری از تاریخ در نقد و بررسی حدیث رویکرد متفاوت داشته‌اند. علاوه بر این، میزان کارایی تاریخ نزد محدثان و مفسران و روش‌هایی که مورد استفاده قرار گرفته محل تامل است؛ برخی از محدثان در نقد حدیث فقط به بررسی مشکلاتی که حدیث را در میان گرفته بسنده کرده و گروهی دیگر شیوه علمی تری در پیش گرفته به راویان و متن حدیث از زاویه تاریخ اسلام و سیاست حاکمان و تحولات عصری و و شرایط اجتماعی عصر صدور حدیث نگریسته‌اند.<sup>۱</sup>

برجستگی معیار تاریخ نسبت به معیارهای دیگر آن است که هم در ارزیابی‌های سندی به حدیث پژوه کمک می‌کند و هم در ارزیابی متن احادیث. در واقع با در اختیار قرار دادن اطلاعاتی از قبیل زمان مرگ راویان، عقاید و میزان علم راوی مشخص می‌کند روایت تا چه اندازه منسوب به راوی و قرین صحت است. گاهی نیز با تکیه بر حوادث و جریان‌های قطعی تاریخی، امکان نقد و تحلیل مفاد و مضمون احادیث را فراهم و میزان اعتبار محتوایی آن‌ها را مشخص می‌کند.

هرچند به شکل نظری در نقد محتوایی حدیث، تطابق با واقعیت‌های تاریخی به‌عنوان معیاری برای سنجش روایات ذکر گردیده است لکن استفاده از این معیار در نقد اسباب نزول بسیار محدود بوده است؛ اهمیت و کارکرد تاریخ چه در نقد سندی و چه در نقد متنی اسباب نزول نیز ما را ناگزیر به بهره‌گیری از معیار مذکور در سطحی وسیع‌تر و به شیوه علمی‌تر می‌کند، از طرفی جنس تحقیق از اسباب نزول، جنس تحقیق تاریخی است. زیرا این روایات غالباً به یک موضوع یا واقعه تاریخی مربوط می‌شوند که به دلیل آن، آیاتی نازل شده است و عنوان اخبار تاریخی بر آنها اطلاق می‌شود.. در ارزیابی روایات اسباب نزول می‌بایست به‌دنبال روش‌هایی متناسب با ویژگی‌های آن رفت.

از این رو این روایات را نمی‌توان با صرف نظر از وقایع تاریخی و صرفاً با معیارهای نقد متنی نظیر موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت، عقل، علم، ضرورت‌های کلامی سنجید. به نظر می‌رسد در روایات تاریخی دستیابی به واقعیت باید وجهه همت پژوهشگر باشد.

از طرفی امروزه تاریخ، رویکردها و روش‌ها و ابزارهای متنوع و نوینی دارد که می‌توان از آن در نقد اسباب نزول استفاده کرد. از این رو به نظر می‌رسد در فرازوفرود بهره‌گیری از تاریخ در دوره‌های

۱. اخبار و آثار ساختگی، صص ۲۲۹ و ۱۷.

مختلف، روش نقد اسباب نزول نیازمند واکاوی است و می‌بایست در راستای به‌روزرسانی این روش‌ها تلاش شود.

پیش از این، پژوهش‌های مستقلی در زمینه نقد حدیث با معیار تاریخ انجام گرفته است که «رابطه تاریخ و فهم و نقد حدیث» از مجید معارف، «نقش تاریخ در نقد و بررسی حدیث» از کمال صحرایی، «نقد متن احادیث صحیحین در پرتو مطالعات تاریخی» از حسینعلی کیخا، «سنجش اخبار تاریخی تفاسیر قرآن با بهره‌گیری از علم تاریخ و علم حدیث» از حسین شجاعی و «روش‌شناسی سید مرتضی عسکری در نقد تاریخی روایات» از فاطمه کسرایی از این قبیلند. «نقد و بررسی شان نزول آیه افک» از محمد رضا حسینی نیز به‌صورت موردی و با رویکرد تاریخی به نقد اسباب نزول ذیل آیه پرداخته است. همه این پژوهش‌ها صرفاً به سنجش میزان هماهنگی و یا عدم هماهنگی حدیث با تاریخ اختصاص یافته و کار مستقلی در زمینه نقد اسباب نزول با استفاده از روش نقد تاریخی بیرونی و درونی انجام نگرفته است.

این نوشتار با هدف واکاوی نقد تاریخی روایات اسباب نزول تدوین شده در این تحقیق تلاش شده با به‌کارگیری تعریف جدید از نقد بیرونی و نقد درونی و به‌کارگیری معیارهای نقد تاریخی درونی به نقد اسباب نزول پرداخته تا بهره‌گیری از معیار تاریخ شکل علمی‌تری به خود گرفته و روشمندان از معیار نامبرده استفاده شود. از این رو ابتدا به توضیح نقد تاریخی و تعریف نقد بیرونی و نقد درونی پرداخته و با تعریفی که از نقد بیرونی و درونی اسباب نزول ارائه می‌دهد در صدد نقد تعدادی از روایات سبب نزول بر آمده است.

### الف. نقد تاریخی

امروزه با گسترش علوم انسانی معاصر و پدید آمدن روش‌های نوین نقد از نقد تاریخی یاد می‌شود که بر اصول و معیارهای عینی، واقعی و بر قوانین علیت در عالم مادی تکیه دارد. در اینجا با استفاده از تعریف نقد تاریخی در علم تاریخ به تعریف جدیدی برای نقد بیرونی و نقد درونی اسباب نزول خواهیم رسید.

منظور از نقد تاریخی این است که یک پدیده را در بستر مناسبات تاریخی و اجزا و عوامل تاریخی که در شکل‌گیری آن نقش داشته و نیز تحولات تاریخی را در تکوین و یا جهت‌گیری آن پدیده

بررسی کنیم.<sup>۱</sup> عناصر مهم در آن عبارتند از: متن (الفاظ و جمله‌هایی که مضمون و محتوایی را می‌رسانند)، مؤلف (پدیدآورنده متن)، مخاطب متن، زمینه شکل‌گیری متن (کانتکست<sup>۲</sup>) و مجتمعی که متن در آن شکل می‌گیرد.

یکی از آفت‌ها در برخورد با روایات سبب نزول، خطی‌نگری یعنی نگرش خطی به مجموعه‌هایی است که از چینش خطی برخوردار نیستند. تقلیل دادن پیوندهای شبکه‌ای به خطی تا حد زیادی ممکن است خطا انگیز باشند.<sup>۳</sup> از طرفی تحلیلی می‌تواند جامعیت کافی را داشته باشد که زوایای ریز و درشت یک موضوع را از ابعاد مختلف مورد بررسی قرار داده باشد؛ نگاه جریانی این اقتضا را دارد که عوامل و متغیرهای مختلفی را در یک پدیده سهیم دانسته و بین خود جریانه‌ها و وقایع رابطه برقرار کند. در این نوع نگاه، ارائه گزارش‌ها به صورت قطعی نیست، از ارائه نتیجه به صورت سیاه و سفید اجتناب شده به صورت یک طیف مطرح می‌شود و با "اما و اگر" همراه است.<sup>۴</sup>

شایان ذکر است، نقد تاریخی مذکور با نقد تاریخی که تاکنون در نقد احادیث مطرح بوده متفاوت است. نقد تاریخی در الگوی سنتی نقد حدیث، صرفاً تطبیق حدیث با تاریخ معتبر بوده و نقد تاریخی در اینجا، در واقع نوعی تحلیل تاریخی است که گرچه گاه از تطبیق، سنجش و مقایسه بهره می‌گیرد لکن فراتر از تطبیق عمل می‌کند. توضیح اینکه در تطبیق روایت بر معیارهای قطعی از جمله تاریخ معتبر نهایتاً بر هماهنگی یا عدم هماهنگی آن رای صادر می‌شود؛ اما اسباب نزول در اینجا خود، تاریخ است و با آن معامله تاریخ می‌شود، ناقد در مقام کشف حقیقت و معیارها نه برای سنجش تطبیق و هماهنگی بلکه در جهت یافتن شواهد و مدارک، اختلاف و تناقض‌ها و در راستای کشف حقایق تاریخی، پژوهشگر را یاری رسانده نهایتاً به یک تحلیل می‌رساند.

در واقع در نقد تاریخی یک گزارش، احتمالات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً یک احتمال ترجیح داده می‌شود. لذا نقد تاریخی اغلب وابسته به شواهد و قرائن تاریخی است.

۱. روش‌های پژوهش در تاریخ، ج ۱، ص ۴۷

۲. Context.

۳. ر.ک: نقد الگوهای خطی در پژوهش تاریخی اندیشه سیاسی اسلام، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، صص ۲۸۶-۲۸۷.

۴. ر.ک: روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث، صص ۵۰-۵۳.

## نقد بیرونی و نقد درونی

نقد تاریخی متشکل از دو بخش نقد بیرونی و نقد درونی است؛ نقد بیرونی، نقدی که متن را بر مبنای روابط بیرونی آن و تأثیراتی که از عوامل خارجی پذیرفته می‌سجد و ارزیابی می‌کند؛ روابط متن با تولیدکننده متن، فرهنگ، جامعه، تاریخ، محیط، مکان، زمان بررسی و تحلیل می‌شود و عناصر درونی متن در پرتو تأثیراتی که از عناصر بیرونی دریافت کرده و روابطی که با آن دارد مورد توجه قرار می‌گیرد.<sup>۱</sup>

۱۳۵



نقد تاریخی روایات سبب نزول با تکیه بر نقد درونی

و نقد درونی، نقدی که در آن معیار و مبنای نقد، یعنی عناصر درونی متن، اعم از ساختار، معنا، زبان و مانند آن‌ها در ارتباطی متقابل، منسجم و همبسته با یکدیگرند که در دو وجه سلبی و ایجابی این عناصر، ادراک، تفسیر و نقد می‌شوند؛<sup>۲</sup>

با لحاظ این معانی و باندک تصرفی، در این نوشتار تعریف ما از نقد بیرونی اسباب نزول، عبارت است از هر گونه نقدی که متن را در ارتباط با خارج از آن می‌سجد و نقد درونی اسباب نزول، شامل هر گونه نقدی که فارغ از عوامل بیرونی به کشف و تحلیل درون متن می‌پردازد، به عبارت دیگر نقد بیرونی، دستیابی به اطلاعات و کشف حقایق و تبیین آن چیزی است که موجود و مذکور در متن است و نقد درونی، کشف حقایق، ابعاد و زوایای موجود، اما غیر مذکور در متن، به منظور فهم و تحلیل آن است. لذا نقد بیرونی و درونی در اینجا هر دو متوجه متن است.

نقد بیرونی اسباب نزول، در دو ساحت راوی و روایت است؛ نقد بیرونی راوی، شامل بررسی هویت فردی و اجتماعی راوی، نقد ایدئولوژی‌های حاکم بر ذهن راوی، نقد زبان و بیان و خاستگاه طبقاتی راوی و میزان تأثیر آن بر کار راوی... فاصله زمانی و مکانی راوی با روایت و بررسی مخاطبان راوی... بوده و نقد بیرونی روایت، شامل بررسی شرایط اجتماعی و محیط فکری، فضای حاکم بر روایات، که همه موارد تا حد زیادی مورد توجه حدیث پژوهان بوده است؛ از این رو در این مجال تنها به نقد تاریخی درونی خواهیم پرداخت.

## ب. نقد تاریخی درونی اسباب نزول

بر خلاف نقد بیرونی که ناقد اسباب نزول در صدد کشف روابط بیرونی متن بوده، در این مرحله از

۱. ر.ک: چارچوب نقد تاریخی، سایت تاریخ شفاهی ایران.

۲. روش‌های پژوهش در تاریخ، ج ۱، ص ۴۷.

نقد، با حوزه‌های درونی متن اسباب نزول سر و کار داشته و فارغ از عوامل بیرونی به کشف و تحلیل درون متن می‌پردازد؛ در واقع نقد درونی به دنبال کشف حقایق موجود ولی مستور در متن است که از درون متن و از خلال عبارات راوی یا مولف و با تحلیل عناصر و ارتباط بخش‌های آن بدست می‌آید یا به عبارتی معانی و مفاهیمی که از منطوق کلام برداشت نمی‌شود بلکه غیر مستقیم از متن بدست می‌آید. نقد درونی نیز، در دو ساحت راوی و روایت انجام می‌گیرد؛ لذا نقد درونی، شامل تحلیل و تفسیر راوی و تحلیل و تفسیر روایت است.

با توجه به تعریف و با تتبع بر منابع تاریخی<sup>۱</sup> می‌توان از موارد زیر به عنوان معیارهای نقد تاریخی درونی اسباب نزول یاد کرد.

### ۱. فهم علایق، انتظارات و پیش فهم‌های راوی یا مفسر

راوی یا مفسر به همراه گزارش تاریخ، اندیشه و باورهای خود را هم -دانسته و یا ندانسته- به ما منتقل می‌کند؛ این مسئله در مورد اسباب نزول نمود بیشتری دارد؛ به گفته علامه بسیاری از اسباب نزول را می‌توان برداشت و استنباط راوی دانست که با مطالعه حوادث و وقایع تاریخی کوشیده‌اند آنها را با آیاتی که با آن پیشامدها همسوست مرتبت ساخته و یا در کشاکش جدال‌های فردی و مذهبی دستخوش تحریف نمایند.<sup>۲</sup>

از طرفی تا آن جا که ممکن است باید اندیشه‌های راوی را بازشناخت، زیرا همین امور بر روند تفسیرهای تاریخی و گزینشی وی به‌طور مستقیم یا غیر مستقیم اثر می‌گذارد.<sup>۳</sup> ولی این بارمی بایست با کاوش در متن و با استفاده از شواهد و مدارک در باره گزارش وی تأمل کرده به کشف علایق، انتظارات و پیش فهم‌های راوی که در لایه‌های زیرین نوشتار او نهفته است پرداخت و ادله او را در نقل و تحلیل رویداد مورد بررسی قرار داد؛ در واقع اگر روایت سبب نزول قطبی شده وضبط کنندگان با هدفی خواسته‌اند یک اتفاق را به سمتی ببرند و طور دیگری نشان دهند به هنگام مواجهه با این روایات باید این موارد را شناسایی کرد.

۱. ر.ک: حسن، حضرتی، درآمدی بر نقد تاریخی، ۱۳۸۸؛ علیرضا، ملانی توانی، درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ،

۳۸۶؛ ابوالفضل، رضوی، نقد منبع در تاریخ: چیستی و چگونگی، ۱۳۸۸.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۷۴.

۳. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، ص ۱۴۸.

گویا با دقت در جهت گیری مباحث می‌توان به پیش فرض‌ها و پیش فهم‌های راوی و آنچه راوی در ذهن نزدیک شد و با فرض این‌که مورخ بر اساس و مبتنی بر این باورها و علایق سخن گفته است، درباره گزارش وی تأمل کرد.<sup>۱</sup>

### نمونه اول: فضیلت‌تراشی برای خلیفه اول

آیه ۲۲ تا ۲۴ سوره مبارکه نور در ادامه آیات مربوط به ماجرای افک نازل شده است و ارتباط مستقیم و تنگاتنگی با این ماجرا دارد. در واقع ماجرای افک، منجر به نزول آیه مذکور شد و برخی با توجه به آن، نزول این آیه را درباره ابوبکر دانسته‌اند. روایتی که درباره افک عایشه از زبان خود عایشه نقل شده، با اشکالات متعددی از ناحیه متن مواجه است.<sup>۲</sup> در نتیجه، ادعای نزول آیه افک درباره تهمت به عایشه ثابت نشده که به ادعای نزول آیه مورد بحث درباره ابوبکر بینجامد. از طرفی در منابع اهل سنت به سبب نزول دیگری اشاره شده است به نقل از ابن عباس و ضحاک که تصریح دارد گروهی از صحابه نه فقط ابوبکر - سوگند خوردند که به قاذفین کمک مالی نکنند.<sup>۳</sup> این سبب نزول با ظاهر آیه نیز تطابق بیشتری دارد. حال آنکه مفسرین بدون هیچ نقد و اشکال و حتی بدون توضیح یا ترجیحی از کنار سبب نزول دوم عبور کرده‌اند. به نظر می‌رسد، مفسران با این پیش فرض که سبب نزول آیه افک در مورد تهمت زدن به عایشه است، آیه ۲۲ را در شأن ابوبکر دانسته و خواسته‌اند منقبت و فضیلت ویژه‌ای را برای نامبرده بیان کنند و حتی به این اندازه اکتفا نکرده درصدد برآمده‌اند برتری او را نسبت به سایر صحابه و نهایتاً خلافت او را اثبات کنند.

### نمونه دوم: ملاقات منافقان با اصحاب

محمد بن مروان از کلبی از ابو صالح از ابن عباس روایت کرده‌اند که آیه ۱۴ بقره در مورد منافقینی از جمله عبدالله بن ابی سلول خزرجی و جد بن قیس و معتب بن قشیر نازل گردیده بدین سبب که روزی عبدالله بن ابی و یارانش در راه به چند نفر از اصحاب رسول الله برخورد کردند. عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: «ببینید من چگونه شر این نابخردان را از سر شما کوتاه می‌کنم». پس رفت و دست

۱. تحلیل محتوی و تحلیل گفتمان، روش‌هایی است که ما را در این زمینه یاری رسانده و در کشف تفکر نویسنده کارایی دارد (ر.ک: روش تحقیق در علوم اجتماعی، ص ۲۲۲؛ بتر اتسلندر، روش‌های تجربی تحقیق اجتماعی، ص ۶۷-۶۵؛ فلسفه تاریخ، ص ۴۰۳-۴۰۰؛ اطلاعات سیاسی اقتصادی، ش ۱۰۴-۱۰۳، ص ۴۹-۴۸).

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۵، ص ۱۰۱.

۳. جامع البیان، ج ۱۸، ص ۸۲.



ابوبکر را گرفت و گفت: آفرین به صدیق، بزرگ بنی تمیم و شیخ الاسلام و ثانی رسول خدا ﷺ در غار و کسی که جان و مال خود را در راه خدا بذل کرد. پس دست عمر بن خطاب را گرفت: آفرین به بزرگ خاندان عدی بن کعب فاروق قوی در دین خدا، آن کس که نفس و مال خود را در راه رسول الله بذل کرد. سپس دست علی بن ابی طالب رضی الله عنه را گرفت گفت: مرحبا به پسر عم رسول الله و داماد او و بزرگ و سید بنی هاشم بعد از رسول خدا، آنگاه از یکدیگر جدا شدند و به راه خود ادامه دادند. عبدالله به یاران خود گفت دیدید من چگونه با آنان رفتار کردم. پس هر گاه شما هم آن‌ها را دیدید همین کاری را با آنان بکنید که من کردم. پس یاران عبدالله به او ثنا و دعا کردند وقتی که مسلمانان نزد رسول الله آمدند جریان امر را به اطلاع ایشان رسانیدند و این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

سیوطی بعد از ذکر آن، حدیث را باطل و اسناد او را ساختگی می‌داند.<sup>۲</sup> او این شأن نزول را از جهت ضعیف بودن اخبار و احادیث وارده از جانب کلبی و ابو صالح رد کرده و آن را واهی و سست‌ترین طرق حدیثی می‌داند از طرفی راویان این روایت همگی به جز ابن عباس غیر ثقه و ضعیف هستند.

محمد بن مروان السدی اگر چه شهرت دارد که وی از تفسیر کلبی نقل نموده ولی چنین نیست و این شخص اصلا از اهل کوفه بوده و در بصره سکونت داشته است کتب علم الرجال او را به‌عنوان فردی غیر ثقه معرفی کرده‌اند. برخی او را متروک الحدیث معرفی کرده‌اند که احادیث را دقیق نمی‌نویسد و برخی او را کذاب می‌دانند.<sup>۳</sup> برخی دیگر از مفسران از این داستان به‌عنوان شأن نزول ذکری به میان نیاورده تنها اشاره نموده‌اند که یکی از منافقین با اصحاب رسول خدا ملاقات نموده و به آن‌ها گفته‌اند که ما با شما هستیم... حال آنکه از منافق مزبور و اصحاب اسمی نبرده است.<sup>۴</sup>

از نظر محتوای متن حدیث باید گفت که این آیه در سال اول هجرت نازل گشته، در صورتی که از عبارت «داماد رسول خدا» بر می‌آید که این آیه بعد از ازدواج امام علی رضی الله عنه با حضرت فاطمه نازل شده باشد. این مسأله از دید ابن حجر پنهان نمانده است؛ او این روایت را قبول نکرده و می‌گوید:

۱. نمونه بینات در شان نزول آیات، ص ۵؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۱.

۲. لباب النقول، ص ۱۱؛ اسباب نزول القرآن، ص ۲۵.

۳. تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۳۱؛ نمونه بینات در شان نزول آیات، ص ۶.

۴. جامع البیان، ج ۱، ص ۱.

«آثار وضع و جعل در این روایت بسیار واضح و آشکار است، چرا که سوره بقره در اوائل هجرت نازل شده است در صورتی که ازدواج امام علی با حضرت فاطمه در سال دوم هجرت می‌باشد»<sup>۱</sup>. علاوه بر آن در متن روایت از سه شخصیت یاد می‌شود که هر یک با اوصافی ذکر شده، ذکر این اشخاص کنار هم آن هم به ترتیب (ترتیبی که راوی در ذهن داشته است) و متصف کردن هر یک به صفاتی... این احتمال را تقویت می‌کند که دانسته‌ها و پیش‌فرض‌های راوی در نقل روایت دخالت داشته، در واقع راوی از قرار دادن این افراد در کنار هم خواسته است چنین القا کند در زمان پیامبر و اوایل هجرت نیز این افراد مطرح و جزء برترین و برجسته‌ترین اصحاب محسوب می‌شدند. لذا باید گفت این آیه در شأن منافقین نازل شده و احتمالاً سبب خاصی برای نزول آن به وقوع نپیوسته است.

### نمونه سوم: اتهام شرک به ابوطالب

در رابطه با سبب نزول نسبت داده شده به آیه ۱۱۳ و ۱۱۴ توبه باید گفت؛ ایمان ابوطالب یکی از مسلمات تاریخ بوده است تا آنجا که تردید در آن وجه و معنایی نداشت. در واقع، ایمان ابوطالب مشهورتر از ایمان سلمان بوده است؛ اما زمانی که نظام‌های اموی و عباسی قدرت را به دست گرفتند، هر یک به انگیزه‌ای و علتی این حقیقت را در اذهان تغییر دادند. از طرفی افرادی که از حضرت علی کینه در دل داشته و نتوانسته‌اند به‌طور صریح و مستقیم از خود وی عیب جویی کنند به پدرش تهمت زده این تهمت را به آیه قرآن مربوط کرده‌اند تا بیشتر مورد توجه واقع شود و افراد ساده لوح بیشتری آن را باور کنند. حال آنکه مشرک بودن ابوطالب، با برخی سخنان او راجع به رسول خداس و همچنین با برخی شواهد تاریخی در تناقض است.<sup>۲</sup> راتب عبدالواحد پژوهشگر اسلامی در مقدمه مفصل خود بر کتاب عماد سرور بر مبنای مطالعات خود در سیره نبوی و بررسی اشعار و اقوال ابوطالب به هفده دلیل و شاهد تاریخی اشاره کرده و با قاطعیت ایمان ابوطالب را اثبات می‌کند. وی در ادامه خاستگاه تأکید بر عدم ایمان ابوطالب را حسد نسبت به اهل بیت علیهم‌السلام می‌داند.<sup>۳</sup> در واقع وجود اخبار قصه ابوطالب در کتاب بخاری و مسلم، دستاویزی برای عده‌ای شده تا به مسئله کفر او دامن

۱. العجاف فی بیان الاسباب، ج ۱، ص ۲۳۷.

۲. ر.ک: واکاوی روایات سبب نزول ۱۱۳ و ۱۱۴ توبه، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳.

۳. ر.ک: «مروری بر دیدگاه‌های عماد عبدالکریم سرور شافعی در باب ایمان ابوطالب»، مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۴۷، ص ۵۹.

زند و راه بحث و گفت و گو در این مورد را ببندند بلکه انکار کفر آن جناب را کفر بدانند، چون انکار حدیث بخاری و مسلم است<sup>۱</sup>.

راویان بیشتر روایات ذم ابوطالب، امی خالص هستند. بنی امیه فقط به دلیل کینه‌های دیرینه نسبت به بنی هاشم خصوصاً علی و پدر و فرزندانش، این گونه نسبت‌ها را بیان کرده‌اند. گفته می‌شود مغیره بن شعبه، استاندار معاویه در کوفه؛ همان کسی که در کینه ورزی و دشمنی با خاندان پیامبر ﷺ زبازد بود. او زمان حاکمیتش در کوفه، دشنام به امیرمؤمنان ﷺ را به حدی رسانیده بود که زید بن ارقم، صحابی رسول خدا ﷺ در اعتراض به او گفت: «آیا نمی‌دانی پیامبر ﷺ از بدگویی به اموات نهی نموده است؟ چرا علی ﷺ را در حالی که از دنیا رفته، سب می‌کنی؟» روشن است که چنین اتهامی تا چه اندازه می‌تواند همسو و هماهنگ با سیاست بدبین ساختن مردم نسبت به اهل بیت پیامبر ﷺ باشد. وی در راستای تخریب چهره امیرمؤمنان ﷺ و در راستای سیاست‌های معاویه و منحرف کردن افکار عمومی نسبت به پیشینه خاندان اموی، با جعل حدیثی به رسول خدا ﷺ، ابوطالب را فردی جهنمی و مشرک معرفی نمود. حدیث جعلی این بود: «انه ﷺ وسلم ذکر عنده عمه ابوطالب فقال: لعله تناله شفاعتی يوم القيامة فيجعل في ضحاح من نار يبلغ كعبيه يغلي منها دماغه؛ نزد پیامبر ﷺ درباره عمویش ابوطالب سخن به میان آمد، فرمود: شاید در روز قیامت شفاعت من به او (ابوطالب) سودی رساند. پس در گودالی از آتش قرار می‌گیرد که گودی آن تا برآمدگی پاهای وی می‌رسد به طوری که مغز او به جوش می‌آید».

برخی روایات نشان می‌دهد تاریخ این اتهام و افترا، دوران حیات امام علی ﷺ بوده است. به طوریکه از امام صادق ﷺ نقل شده: از امام علی ﷺ سوال شد: «ای امیرمؤمنان! چگونه ممکن است تو دارای منزلتی باشی که خداوند به تو داده در حالی که پدرت در آتش دوزخ معذب است؟» که حضرت در پاسخ او به خشم آمده، فرمود: اگر پدرم برای تمام گناهکاران روی زمین شفاعت کند، خداوند شفاعت او را درباره آنان می‌پذیرد...

۱. همان، ص ۶۰.

## ۲. فهم هدف و مقصود و انگیزه راوی از نقل روایت

توضیح اینکه زمانی رویکرد ما به گزارش از حیث درستی و یا نادرستی آن است؛ اما گاهی رویکرد ما به گزارش نه از حیث درستی و یا نادرستی آن، بلکه از حیث شناخت قصد راوی از بیان آن، می‌تواند باشد. گفته می‌شود در فهم متن، نیت خوانی لازم است.<sup>۱</sup> فهم قصد آنان از نقل گزارش، می‌تواند به درک هر چه بیشتر اندیشه راوی کمک کند از طرفی در فهم معنای مطلب تا ندانیم که مقصود گوینده یا نویسنده چه بوده است، معنای آنچه گفته شده است را نخواهیم فهمید.

بخشی از روایات سبب نزول، ساخته و پرداخته جریان حاکم و زورگو است. این روایات مجعول گاهی منقبت و فضیلت سازی برای این جریان‌ها بوده و گاهی هم انتساب روایاتی که بیانگر فضائل ائمه است؛ برای کسانی مانند خلفا و غیره بوده است. این امر در زمان معاویه به اوج خود رسید و وی پس از عام الجماعه؛ در دستورالعمل‌های متعدد برای کارگزارانش؛ به آنان دستور داد که از ذکر فضایل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام جلوگیری کرده و درباره صحابه از جمله خلفای اولیه منقبت سازی کنند و در مقابل هر حدیثی که در فضایل امام علی عَلَيْهِ السَّلَام نقل شود، روایتی را هم درباره صحابه جعل گردد.<sup>۲</sup>

حال باید دید چگونه می‌توان در اسباب نزول، قصد راوی را کشف نمود. قصد گوینده یا نویسنده از طریق دانستن فضایی که او در آن قرار داشته و زمینه‌ای که در آن سخن رانده شده و یا متن نوشته شده، قابل فهم است. گاه گفته می‌شود، برای فهم معنا یا پیامی که در گفته یا نوشته‌ای وجود دارد، باید متن را همانند عملی ارتباطی از سوی نویسنده یا گوینده با عالم پیرامون او خواند.<sup>۳</sup>

### نمونه اول: زهد نشینی صحابه

سه دسته روایت ذیل آیه ۸۷ مائده آمده است؛ دسته اول مردی به نزد پیامبر آمده و می‌گوید گوشت را بر خود حرام کردم، زیرا هر گاه گوشت تازه می‌خورم میلیم به زنان زیاد می‌شود در دسته دوم نام برخی صحابی برده می‌شود که سوگند خورده‌اند برخی افعال حلال را بر خود حرام کنند و دسته

۱. ر.ک: «مبانی نقد تاریخی - جایی که همه مثل هم فکر می‌کنند، کسی فکر نمی‌کند»؛ مجله نقد کتاب تاریخ، شماره ۱ و ۲، ص ۲۴۱.

۲. شرح نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۶-۴۴.

۳. James Tully, "The Pen is Mighty sword: Quintin Skinner's Analysis of Politics", in: James Tully (ed.), Meaning and Content: Quintin Skinner and it's Critics, Princeton university.

سوم داستان عبدالله بن رواحه است.

واضح است آیه در صدد نهی از حرام کردن طیبات است و حوادث مختلفی می‌تواند با آن تطبیق کند از این رو احتمالاً راوی خود در صدد تطبیق حادثه با آیه بر آمده است نه اینکه آیه الزاماً به دنبال آن واقعه نقل شده باشد و یا وقتی راوی داستان را نقل کرده آیه را از پیش خود به‌عنوان استشهاد ذکر نموده و مفسران بعدی همه این موارد را جزء سبب نزول آورده‌اند. (از این قبیل استشهادات در روایات اسباب نزول زیاد دیده می‌شود<sup>۱</sup>). خصوصاً این احتمال در روایات دسته سوم بارزتر است.

افراد نامبرده در روایات دسته دوم مختلفند در برخی روایات اشاره شده که هر یک تصمیم به ترک یک چیز گرفته‌اند، یکی تصمیم به عقیم کردن خود، دیگری تصمیم به روزه گرفتن بدون افطار، دیگری ترک خواب و آرامش و یا ترک زنان ولی همه همزمان تصمیم به ترک همه کارها نکرده‌اند. آولی بعضی دیگر از روایات اشاره دارد که همه همزمان تصمیم به ترک همه افعال کرده‌اند. اجمالاً عده‌ای از اصحاب چنین تصمیمی گرفتند، و بنا را بر این چنین زهد و عبادتی گذاشتند و رسول الله ﷺ هم آنها را تخطئه کرد، و به آنها فرمود: کسی که از سنت من اعراض کند از من نیست.

روایات با همه کثرتی که دارند مع ذلك در هیچ کدام ده نفر اسم برده نشده و صحابه در هر کدام به لفظی تعبیر شده است، مثلاً در بعضی از آنها دارد: عثمان بن مظعون و اصحابش، و در بعضی دیگر، اناس از اصحاب نبی ﷺ، و در بعضی رجالی از اصحاب نبی ﷺ، همچنین تصمیمی که عثمان بن مظعون و اصحابش گرفته‌اند در سایر روایات، مختلف است و هیچ روایتی با همه آنها مطابقت ندارد، بلکه بعضی از آنها تصریح دارد که این چند نفر تصمیم‌هایشان یکی نبوده، و هر کدام تصمیم بر ترك چیزی گرفته‌اند، غیر از آنچه دیگری گرفت. تنها در مجمع البیان در ضمن یک گزارش مفصل که به صورت داستانی نقل شده و بدون سند نام ده نفر از صحابه بزرگ ذکر می‌شود که در این میان از علی رضی الله عنه نیز یاد شده است و همه این تصمیمات را به هر ده نفر صحابه نسبت داده است همچنین کلماتی که در این روایت از خطبه رسول الله ﷺ نقل شده به این تفصیل در هیچ روایتی

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۷۰.

۲. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۱۵۶؛ تفسیر القمی، ج ۱، ص ۱۸۰.

نیست، بلکه هر فقره از آن از روایتی گرفته شده است. از مراجعه به روایات عامه بر می آید که این تفصیل، خلاصه‌ایست از روایات بسیار زیادی که در این باب نقل شده و گلچینی است که از تلفیق مضامین روایات درست شده، و به صورت گزارش و نقل مستقلاً در آمده است.

با وجود این همه اختلافی که در روایات مشاهده می‌شود نمی‌شود به روایت مجمع البیان اعتماد نمود، و تصمیم بر ترك همه آن امور را به همه آن ده نفر حتی علی ع نسبت داد، مگر اینکه کسی بگوید: گر چه در روایت مجمع البیان هم جمله: بنا را گذاشتند بر اینکه همه روزها را روزه بدارند و... وجود دارد، لیکن نمی‌خواهد بگوید همه آنها بنا را گذاشتند بر ترك این امور

همچنین در منابع عامه تنها در روایتی که با سند بسیار ضعیف (سدی از کلبی از ابی صالح از ابن عباس) نقل شده نام ۷ نفر از صحابی آمده و ترک همه افعال را به همه ایشان نسبت داده‌اند علاوه بر ضعف سند دو احتمالی که برای روایت مجمع گفته شد برای این روایت نیز هست بنابراین یا راوی نقل‌های مختلف را شنیده و خواسته است بین آن جمع کند و یا اینکه در ظاهر همه افعال را به همه صحابی مذکور نسبت داده و لکن منظور این نبوده که هر ۷ نفر همه آن تصمیمات را گرفته باشند.

ساختگی بودن روایت کاملاً واضح و مبرهن است راوی از جمع کردن این تعداد از صحابی غرضی داشته است در بیشتر نقل‌ها تنها از دو یا سه صحابی نام برده شده و ترک برخی افعال به ایشان نسبت داده شده در این گزارش ساختگی راوی سعی داشته تعدادی از صحابی بزرگ را جمع کند و بر خلاف سایر نقل‌ها نام ابوبکر و عمر را هم اضافه کند آن هم به ترتیب (ابوبکر، عمر، علی). علاوه بر آن ترک بسیاری از افعال را به ایشان نسبت دهد. گویا سایر روایات را شنیده و خواسته است بین آنها جمع کند و یا با حدت و شدت بیشتری بیان کند. به طور کلی اینکه صحابی بزرگ پیامبر دچار چنین افراط‌هایی بشوند و تا جایی که تصمیم بگیرند خود را عقیم کنند نمی‌تواند صحیح باشد خصوصاً اینکه هم زمان تصمیم به ترک همه افعال بگیرند.<sup>۱</sup>

### نمونه دوم: اشتباه خواندن نماز بر اثر مستی حاصل از شراب

سیوطی در الدر المنثور درباره سبب نزول آیه ۴۳ نساء، روایتی را از قول عکرمه گزارش کرده که مطابق آن، آیه درباره ابوبکر، عمر، علی ع، عبدالرحمن بن عوف و سعد نازل شده است. مطابق

۱. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۶۸.

این روایت، عبدالرحمن برای ایشان غذایی پخت و شرابی نیز مهیا ساخت، آنان پس از خوردن غذا و نوشیدن شراب، امام علی را به امامت نماز برگزیدند، امام نیز قسمتی از نماز را اشتباهی خوانده است. این در حالی است که مطابق برخی دیگر از نقل ها، عبدالرحمن امام جماعت شد.<sup>۱</sup> با مراجعه به منابع قدیمی تر گزارش مذکور چنین نقل شده است:

آیه درباره بعضی اصحاب است که شراب نوشیده، مست در نماز حاضر می شدند و متوجه نبودند چند رکعت نماز خواندند و چه می گویند.<sup>۲</sup> ابو بکر اصفهانی، با اسناد از ابو عبد الرحمان روایت می کند که عبد الرحمن بن عوف خوراکی تهیه کرده، جمعی از اصحاب پیغمبر ﷺ را دعوت نمود، خوردند و [شراب] نوشیدند، تا موقع نماز مغرب یکی به پیشنهادی ایستاد و «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ» را غلط خواند. آیه [بدین مناسبت] نازل گردید.<sup>۳</sup> اما نقل دیگری از عبد الله بن حبيب است که عبد الرحمن بن عوف با جمعی از صحابه بودند که علی ﷺ را برای نماز مقدم داشتند.<sup>۴</sup>

روایات سبب نزول آیه ۴۳ نساء از ناحیه دلالت و تعیین اینکه چه شخصی در جریان نماز خواندن صحابه به حالت مستی امام جماعت قرار گرفت، با یکدیگر تعارض دارد و هیچ کدام بر دیگری ترجیح ندارد، غیر از گزارش الدر المنثور در منابع متقدم گزارشی یافت نشد که نام یک صحابی در آن نقل شده باشد. حتی سیوطی در لباب، گزارشی مبنی بر ذکر اسامی صحابی حاضر نقل نکرده است. آیت الله صادقی با توجه به این واقعیت که امثال ابوبکر و عمر اشخاصی نبودند که علی را به امامت نماز انتخاب کنند، می گوید: «شواهد تاریخی وجود دارد که ابوبکر و عمر هر یک چه از نظر سنی، چه از نظر عرفی و دینی، خود را بر علی ﷺ مقدم می دانستند، با وجود این چگونه در نماز جماعت به علی اقتدا می کردند، خود این عمل، دلالت ضمنی بر اعتراف آنان به اولویت و افضلیت علی داشت، آن دو به چنین چیزی تن نمی دادند».<sup>۵</sup> ایشان با توجه به شواهد تاریخی و تعارض روایات درباره شخصی که به عنوان امام جماعت قرار گرفت، این تهمت را برای هتک حرمت حضرت علی شمرده است.<sup>۶</sup>

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، ج ۱، ص ۲؛ ترمذی، ج ۴، ص ۳۰۵.

۲. الکشف و البیان، ج ۳، ص ۳۱۲.

۳. جامع البیان، ج ۵، ص ۶۲؛ اسباب النزول، ص ۸۲؛ لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۷۰.

۴. جامع البیان، بیروت، ج ۵، ص ۶۲.

۵. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة.

۶. الفرقان، ج ۷، ص ۷۹.

حاکم نیشابوری روایتی را نقل کرده است که در آن نه تنها به خوردن خمر توسط علی علیه السلام اشاره نشده بلکه شخص دیگری به امامت نماز ایستاده و در قرائت آن مرتکب اشتباه شده است... وی علاوه بر این، انگشت اتهام را به سوی خوارج دراز کرده است که چنین داستانی را بر ساخته‌اند. او در عین حال تأکید می‌کند که با آگاهی تاریخی از نقش خوارج در جعل حدیث بر علیه آن حضرت قداست و عصمت ایشان مشخص می‌گردد.<sup>۱</sup>

برخی عبدالله بن حبیب (=ابوعبدالرحمن سلمی)، راوی داستان را عامل تحریف واقعیت دانسته‌اند (او کسی را که طبق گزارشی به‌عنوان اعتراض جمع شرابخواران را ترک کرده و یا اصلاً در آن جمع نبوده از آن جمع بر شمرده و پیش نماز آنان خوانده است). آورده‌اند که عبدالله بن حبیب در اوایل از یاران حضرت علی علیه السلام بود؛ ولی چون که هنگام تقسیم بیت المال چیزی به او و خانواده اش نرسید با آن حضرت دشمن شد.<sup>۲</sup>

از طرفی بر فرض صحت روایت مذکور یعنی جمع شدن تعدادی از صحابه در محفلی و نوشیدن شراب، چه دلیلی دارد که سایر نقل‌ها از میان این تعداد صحابه تنها نام علی و عبدالرحمن بن عوف و یا تنها نام عبدالرحمن را گزارش کرده‌اند. اینکه نام علی در این گونه نقل‌ها برجسته شده و حتی ایشان به‌عنوان امام جماعت مقدم می‌شود می‌تواند حاکی از قصد و هدفی باشد که سازندگان چنین حکایاتی دنبال می‌کنند و این علاوه بر آن است که این مسئله با شناختی که از شخصیت حضرت علی در تاریخ سراغ داریم سازگاری ندارد.

### نمونه سوم: آیه تحریم خمر

در سبب نزول آیه ۹۰ مائده روایات متعارض و گوناگون بیشتری نقل شده که هر یک سبب نزول آیه را مربوط به حادثه‌ای متفاوت با دیگری و شخصی خاص می‌داند؛ طبری ضمن گزارشی نزول آیه ۹۰ مائده را به دنبال حرام کردن طیبات و زهد پیشه کردن تعدادی صحابی دانسته است. گزارشات زیادی هم آیه را در ادامه درخواست و سؤال عمر و تعدادی از گزارشات، آیه را به دنبال استفاده کردن مردم مدینه از شراب تا قبل از حرام شدن آن با وجود مذمت آن می‌دانند و در هشت گزارش سبب

۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۳۰۷.

۲. التمهید، ۱۴۱۵ق.



نزول، آیه درباره سعد بن ابی وقاص و تعدادی از انصار و مهاجرین آمده است که بعد از نوشیدن شراب با یکدیگر به نزاع پرداختند. همانطور که واحدی نیز به این روایت اشاره کرده است-ابو سعید بن ابی بکر مطوعی با اسناد از مصعب و او از پدرش سعد بن ابی وقاص روایت می‌کند که بر جمعی از مهاجران واردشدم گفتند بیا تو را به طعام و شراب مهمان کنیم، و خمر هنوز تحریم نشده بود. با ایشان به بستانی رفتیم کله پخته و یک خمره شراب داشتند، با هم خوردیم و نوشیدیم، و موضوع مهاجر و انصار در میان آمد. من گفتم مهاجرین برترند، مردی با استخوان آرواره گوسفند بینی مرا زخمی کرد. شکایت به رسول الله ﷺ بردم و آیه بالا (در اجتناب از خمر) نازل گردید. مسلم نیز همین روایت را آورده است<sup>۱</sup>

در میان این گزارشات برخی به ذکر اسامی صحابه پرداخته و از جمله حضرت علی را از جمله افرادی می‌داند که در جمع حاضر بوده و شراب نوشیده است.

در نقل دیگری سید هاشم بحرانی می‌نویسد: ابن شهر آشوب از قطان در تفسیرش از عمر بن حمران از سعید از قتاده از حسن بصری روایت کرده است: علی، عثمان بن مظعون، ابوطالحه، ابوعبیده، معاذبن جبل، سهل بن بیضاء و ابو دجانة انصاری در منزل سعد بن ابی وقاص گرد آمدند؛ غذایی خوردند و سپس سعد برای آنان مقداری شراب آورد، علی برخاست و آنان را ترک کرد. و از جمع خارج شد و به مسجد رفت که آیه ۹۰ مائده نازل شد.

حسن بصری از قول عثمان بن مظعون حکایت می‌کند که علی در حال ترک مجلس گفت: «خدا شراب را لعنت کند به خدا سوگند چیزی را نمی‌نوشم که عقلم را تباه می‌کند و سبب خنده ناظران به من می‌گردد و باعث می‌شود تا دخترم را به نکاح کسی در آورم که نمی‌خواهم» و بعد از نزول آیه می‌فرماید: «نفرین بر شراب‌ای رسول خدا به خدا سوگند از زمان خردسالی از آن سخت برحذر بودم» حسن بصری در ادامه می‌گوید: وی نه قبل از تحریم آن و نه هیچ گاه لب به شراب نزد.<sup>۲</sup>

لازم به ذکر است چنین گزارش‌هایی در منابع متقدم یافت نمی‌شود و همان طور که بیان شد در بسیاری از نقل‌ها، تنها به عنوان صحابی اکتفا شده و به جز سعد بن ابی وقاص افراد دیگری ذکر

۱. اسباب النزول، ص ۱۰۹؛ جامع البیان، ج ۷، ص ۲۳.

۲. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۵۹-۳۶۰.

نشده‌اند. باید توجه داشت عثمان بن مظعون که یکی از اعضای آن جمع بوده در سال دوم هجرت از دنیا رفته و امکان حضور در این ماجرا را نداشته است. بنابراین این واقعه باید قبل از سال دوم هجری روی داده باشد. از طرف دیگر آیه فوق از آیات سوره مائده است و این سوره بنا بر قول صحیح در اواخر دوران مدنی نازل شده است، بنابراین حداقل میان رویداد و نزول پنج سال فاصله است. از این رو باید در پیوند آن واقعه و این آیه تردید کرد و این نقل را حداکثر از اسباب اجتهادی خواند. (احتمال اینکه این آیه در پی این حادثه جداگانه نازل شده باشد و چندین سال رها باشد تا بعد از پنج سال سوره مائده نازل شود و در میان آیات این سوره قرار گیرد معقول نیست).<sup>۱</sup>

روایات اجمالاً می‌رساند که برخی صحابه تا قبل از آمدن سوره مائده آشکارا به شرب خمر می‌پرداختند؛ با وجودی که طبری در صدد جمع آوری همه روایات است در گزارشات طبری، اسمی از علی علیه السلام نیامده است.

از آنجا که بیشتر روایات به ذکر اسامی صحابی نپرداخته، به نظر می‌رسد اسامی مذکور، حدس و گمان راوی بوده است، ارتکاب این فعل با وجود آیات قبلی در مذمت شراب (اثم کبیر خوانده شدن خمر در اوایل هجرت و اینکه گناهِش بیشتر از سودش است)<sup>۲</sup> توسط جمعی از صحابه بزرگ آن هم به‌طور هم زمان در یک مجلس بسیار بعید به نظر می‌رسد، پاره‌ای از تحقیقات حرمت خمر را مربوط به اوایل مدینه و یا حتی دوران مکه می‌داند و در این زمینه شواهدی تاریخی ارائه می‌دهد<sup>۳</sup> (آیه ۲۱۹ بقره مسبوق به آیه مکی سوره اعراف<sup>۴</sup> است که با صراحت حرمت اثم را اعلام کرده است) آیا برای کسی که تحریم را در آیه مکی شنیده است، عذری برای به کارگیری اجتهاد در ایه مدنی باقی است<sup>۵</sup> و نیز در خبری که اهل سنت از عایشه نقل کرده‌اند هنگامی که سوره بقره نازل شد حرمت خمر

۱. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، ص ۱۶۰.

۲. اسد الغابه فی معرفة الصحابه، ج ۳، ص ۳۸۶.

۳. بقره: ۲۱۹.

۴. ر.ک: نقدی بر نظریه تحریم تدریجی خمر، آموزه های قرآنی، شماره ۱۴.

۵. اعراف: ۳۳.

۶. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۱۹۵.

با آن فرود آمد و رسول خدا ﷺ از آن نهی فرمود<sup>۱</sup> همچنین این احتمال وجود دارد که گزارش ترک مجلس شراب توسط حضرت علی یک جریان ساختگی و در تقابل با روایاتی باشد که حضور حضرت را در آن مجلس و نوشیدن شراب برجسته ساخته است.

ساختگی بودن اسامی صحابی و جریان برجسته سازی علی رضی الله عنه در این گونه روایات آنجا بیشتر خود را نشان می‌دهد که ذیل آیه ۸۷ مائده شاهد چند دسته روایات هستیم که ذکر آن گذشت؛ در یک دسته از این روایات نام برخی صحابی برده می‌شود که سوگند خورده‌اند برخی افعال حلال را بر خود حرام کنند و آیه در صدد نهی از حرام کردن طیبات دارد.<sup>۲</sup> صحابه در هر کدام به لفظی تعبیر شده است، مثلاً در بعضی از آنها دارد: اناس از اصحاب نبی صلی الله علیه و آله، و در بعضی رجالی از اصحاب نبی و در برخی گزارش‌ها اسامی ذکر شده که تنوع و اختلاف زیادی دارد؛ گاه گفته می‌شود؛ عثمان بن مظعون و اصحابش ولی در گزارش‌های دیگر تنها نام عثمان بن مظعون و علی رضی الله عنه برجسته می‌شود. همان طور که گذشت طبری آیه ۹۰ را در امتداد گزارش زهد نشینی صحابه دانسته است. از مقایسه گزارشات ذیل آیه ۴۳ نساء و ۸۷ مائده و ۹۰ مائده این احتمال وجود دارد که اصل این گزارش‌ها یکی است که راویان آن را با آیات گوناگون تطبیق داده‌اند. نکته بارز در این روایات نیز برجسته سازی نام و نقش علی رضی الله عنه است که می‌تواند توطئه‌ای در جهت توجیه اعمال فاسد حاکمیت باشد. به هر حال به‌طور کلی اینکه صحابی بزرگ پیامبر دچار چنین افراط‌هایی بشوند و تا جایی که تصمیم بگیرند خود را عقیم کنند و از زنان دوری کنند... خصوصاً اینکه هم زمان تصمیم به ترک همه افعال بگیرند و یا با وجود آمدن آیات در مذمت شراب، از شراب بنوشند نمی‌تواند صحیح باشد.<sup>۳</sup>

### نمونه چهارم: سبب نزول دیگری برای آیه تحریم خمر (۹۰ مائده)

در شمار حوادثی که به‌عنوان سبب نزول آیات تحریم خمر عنوان شده به ماجرای درباره حمزه

۱. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی (ره)، ۱۴۰۴ هـ. ق، چاپ اول، ج ۱، ص ۲۵۲

۲. فضل بن حسن، طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۱۵۶، قمی، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۱۸۰

۳. ر.ک: المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۶۸.

نیز اشاره شده است. متن خبر به صورت خلاصه چنین است: حمزه بعد از نوشیدن شراب، شکم ماده شتری که از غنایم به امیرالمؤمنین رسیده بود، پاره می‌کند و جگرش را بیرون می‌آورد. حضرت علی، شکایت حمزه را به رسول الله می‌کند. نبی اکرم (ص) به خانه حمزه می‌رود و او در آن حالت، سخنانی ناشایست به رسول الله می‌گوید. پیامبر سکوت کرده و باز می‌گردد و غرامت شتر را خود به عهده می‌گیرد. صبح که حمزه برای عذر خواهی می‌آید، رسول الله می‌گوید: این را واگذار؛ از خدا برایت آمرزش خواسته‌ام.<sup>۱</sup>

روایت را بخاری از ابن شهاب زهری نقل می‌کند. سازندگان این داستان، سرانجام چنین نتیجه گرفته‌اند که طبعاً پیامبر خدا پس از این پیش‌آمد از عمویش حمزه منزجر و ناراضی بوده و چون این ماجرا در آستانه جنگ اُحد رخ داد، روشن نیست که آیا در این فاصله کوتاه، حمزه رضایت پیامبر را جلب و رنجش خاطر او را برطرف کرد یا شهادت او توأم با تکدّر خاطر و انزجار رسول‌الله به وقوع پیوست.<sup>۲</sup>

در روایات ذیل آیه، در تعیین تاریخ تحریم خمر اختلاف است؛ در یکی تاریخ تحریم خمر، قبل از جنگ احد ذکر شده و در بعضی از روایات مانند روایتی که طبری در تفسیر خود و سیوطی در در المنتور از طبری و ابن منذر و قتاده نقل کرده تاریخ آن بعد از جنگ احزاب ذکر شده است.<sup>۳</sup> این در حالی است که نزول سوره مائده به‌عنوان آخرین سوره<sup>۴</sup> و شهادت جناب حمزه در جنگ احد در نیمه شوال سال سوم هجری<sup>۵</sup>، نزول این آیه را در شأن او بعید می‌نماید. به علاوه، خمر نزد عرب پسندیده نبود. آنها نیز زشتی اش را درک می‌کردند؛ لذا برخی از آنها، آن را قبل از ظهور اسلام، بر خود تحریم کرده بودند. عزت و بلندای نفس حمزه اگر بیشتر از این افراد نباشد، کمتر نبوده است. چگونه آنها شراب را رها کردند، اما حمزه آن را بنوشد؟

۱. الکشف البیان، ج ۲، ص ۱۴۳؛ اسباب نزول القرآن، صص ۲۱۱-۲۱۰؛ تفسیر عیاشی، ج ۱، ص ۳۳۹.

۲. صحیح بخاری، حدیث شماره ۳۷۸۱.

۳. الدرالمنثور، ج ۲، ص ۳۱۸؛ (أخرج بن جریر و ابن المنذر عن قتادة قال نزل تحریم الخمر فی سورة المائدة بعد غزوة الأحزاب و لیس للعرب یومئذ عیش أعجب إلیهم منها).

۴. التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص ۴۱۳؛ ر.ک: «رهیافتی جدید به مسأله آخرین سوره نازل شده قرآن»، پژوهش‌های قرآنی، شماره ۳.

۵. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ج ۱، ص ۳۷۲.

قرطبی با اینکه معتقد است خمر تا نزول سوره مائده مباح بوده می‌گوید: «مست کردن در هر شریعتی حرام بوده است؛ زیرا که شریعت‌ها، خواستار مصلحت افراد است و عقل ریشه همه مصلحت‌ها و از میان رفتنش، اصل هر مفسده‌ای است. منع هر چیزی عقل را از بین ببرد واجب است». <sup>۱</sup> وی در ادامه این فرض را مطرح می‌کند که ممکن است قصد حمزه مست شدن نبوده است و نوشیدن شراب در آن زمان مباح بوده اما او در خوردن عجله کرده و به آن دچار شده است...<sup>۲</sup> در واقع شخصیت شناخته شده حمزه، مانع از آن است که قرطبی احتمال مرتکب شدن حمزه به فعل ناشایست را مطرح کند.

به هر حال زشتی شرب خمر به حدی آشکار بوده است که بعضی از اعراب، در دوران جاهلیت نیز از آن پرهیز می‌نمودند. تاریخ نام برخی از افرادی که در جاهلیت شرب خمر را بر خود تحریم کرده بودند، ثبت کرده است؛ عثمان بن مظعون<sup>۳</sup>، عباس بن مرداس سلمی<sup>۴</sup>، قیس بن عاصم منقری<sup>۵</sup> و عامر بن ظرب عدوانی<sup>۶</sup> صفوان بن امیه بن محرث کنانی، اسلوم الیامی<sup>۷</sup> (که زنا و شراب را با هم ترك گفتند، و بر خود تحریم کردند) از این افراد هستند. حتی عبدالرحمن بن خلدون می‌نویسد: «اینکه اشراف عرب جاهلیت از خمر پرهیز می‌کرده‌اند، معلوم است؛ شرب خمر نزد بسیاری از آنها مذمت آور بوده است»<sup>۸</sup>.

همچنین روایات ذیل آیه دلالت دارند بر اینکه شراب قبل از نزول آیات سوره مائده حرام نبوده و یا اگر حرام بوده حرمتش حتی برای اصحاب هم واضح نبوده است.

این در حالی است که ابن هشام، داستانی را نقل می‌کند که نشان می‌دهد شواهدی تاریخی وجود دارد مبنی بر اینکه اعلام حرمت خمر نه تنها حکمی مربوط به دوران مدینه نیست، بلکه در

۱. الجامع لاحکام القرآن، ج ۶، ص ۲۸۷.

۲. همان، ج ۶، ص ۲۸۷.

۳. الطبقات الکبری، ج ۳، ص ۳۰۱.

۴. کتاب المحبر، ص ۲۳۷.

۵. تفسیر القرآن العظیم، ج ۴، ص ۱۳۳.

۶. انساب الاشراف، ج ۱۳، ص ۲۶۶.

۷. ملل و نحل ج ۲ ص ۲۴۲؛ (اگر چه عامه مردم آن روز البته - غیر از یهود - عادت به شرب خمر داشتند، و آن را مانند آب می‌نوشیدند).

۸. مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۳۱.

دوران مکه چنان معروف بوده که از سوی مشرکان به عنوان یکی از مؤلفه‌های این دین شناخته می‌شده است.<sup>۱</sup> ابن حبان در سیاق سخن از حوادث اوایل بعثت، از ابوحاتم آورده است: نبی اکرم مردم را به خدای یگانه و بی شریک دعوت می‌کرد و ابوجهل به مردم می‌گفت: او دروغگو است؛ خمر و زنا را تحریم کرده است.<sup>۲</sup>

بنا بر این با اینکه همه، حتی مشرکین هم داستان تحریم شراب را اطلاع داشتند دیگر چه معنایی می‌توان برای روایاتی که می‌گویند قبل از نزول سوره مائده شراب حرام نبود و یا حرمتش معلوم نشده بود تصور کرد؟ مگر اینکه آنها را حمل کنیم بر اینکه اصحاب در آیات قرآنی اجتهاد کرده و از آیه سوره اعراف غفلت ورزیده‌اند.

علامه طباطبائی در این زمینه به نکته مهمی اشاره می‌کند وی با بررسی مجموع آیات راجع به خمر به این نتیجه می‌رسد که شراب در مکه و قبل از هجرت تحریم شده است، چنان که آیه ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَ مَا بَطَّنَ وَ الْإِثْمَ وَ الْبَغْيَ﴾<sup>۳</sup> دلالت بر این معنا دارد. این آیه مکی است و اگر ضمیمه شود به آیه ﴿يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَ الْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَ مَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا﴾<sup>۴</sup> که آیه‌ایست مدنی در اوایل هجرت نازل شده است، شکی در این قضیه باقی نمی‌ماند. آیه شریفه سوره اعراف صراحت دارد در تحریم مطلق " اثم "، و آیه سوره بقره

۱. ابن هشام در سیره خود از خالد بن قره و دیگران از مشایخ بکر بن وائل از اهل علم نقل کرده که اعشی بن قیس به قصد مکه و زیارت رسول الله (ص) و تشریف به اسلام بیرون آمد و قصیده‌ای را در مدح رسول الله (ص) سروده بود نزدیکی‌های شهر مکه به بعضی از مشرکین قریش برخورد، مردی پرسید، کجا؟ گفت: مکه، پرسید به چه کار به مکه می‌روی؟ گفت می‌روم تا رسول الله (ص) را دیدار نموده و اسلام آورم. مرد مکی گفت زنه‌ار ای ابا بصیر، مبادا چنین کاری کنی که او زنا را تحریم می‌کند. اعشی گفت: و الله قسم من با زنا سر و کاری نداشته و از تحریم آن باکی ندارم. مرد مکی گفت: نه تنها زنا را تحریم می‌کند بلکه شراب را هم تحریم می‌کند، در اینجا اعشی در تصمیم خود قدری سست شد و گفت: داستان تحریم شراب کار مسلمان شدن را به تعویق می‌اندازد، زیرا هنوز در دل من از محبت و علاقه به شراب بقایایی است که نمی‌توانم آن را نادیده بگیرم ناچار بر می‌گردم و خود را يك امسال سیراب می‌کنم و سال دیگر بر می‌گردم، اعشی برگشت به قصد اینکه سال دیگر مسلمان شود لیکن اجل مهلتش نداد ( السیره النبویه، ج ۱، ص ۴۲۶).

۲. الثقات، ج ۱، ص ۶۹.

۳. اعراف: ۳۳.

۴. بقره: ۲۱۹.

هم صراحت دارد در اینکه شرب خمر " اثم " است، با این حال چطور در این ایام حرمت خمر برای اصحاب واضح نبوده است؟! و اینکه کسی بگوید: حرمت " اثم " در مکه و قبل از هجرت در ضمن يك عده از گناهان در آیه ۳۳ اعراف نازل شده و در این مدت مدید، احدی از مؤمنین از معنای آن سؤال نکرده و مشرکین هم با اینکه بزرگترین آرزویشان این بوده که نقض و اعتراضی بر قرآن وارد نمایند و جنجال راه بیندازند، در باره آن توضیحی نخواستند، توجیه غیر قابل قبول و بسیار بعیدی است. بلکه آنچه از تاریخ بدست می‌آید این است که تحریم شراب مانند تحریم شرك و زنا از ناحیه رسول خدا ﷺ نزد مشرکین معروف بوده است. ایشان آیات قرآن مجید در باره اینکه شراب در اسلام و قبل از هجرت تحریم شده است دارای تصریح و تنصیب دانسته و آیه ۹۰ مائده را به منظور تاکید و تشدید در تحریم قبلی و تحریک مردم در انقیاد و اینکه در انتها از این نهی الهی و اقامه حکم حرمت سهل‌انگاری نکنند، می‌داند.<sup>۱</sup>

سازنده این افسانه، می‌خواهد به مخاطبان خود چنین القا کند که حمزه بن عبدالمطلب، اهل عیش و طرب و فردی قسی‌القلب و جسور بود؛ به‌طوری‌که برای یک مجلس خوشگذرانی موقت، با اشاره کنیزکی خواننده، به چنین عمل غیر انسانی دست می‌زند و جگر شترها را برای لذت‌جویی بیشتر، برای عده‌ای عیاش ارمغان می‌برد و آنگاه که رسول اعظم صلی الله علیه و آله او را منع و ملامت می‌کند، با نگاه تند و کلماتی دور از ادب، آن حضرت را تهدید می‌کند؛ به‌طوری‌که پیامبر خدا از ترس جاننش قهقری و به عقب برمی‌گردد و حمزه را به حال خود می‌گذارد.

زهری\_ راوی داستان\_ در سال ۸۲، در حالی که سی و یک سال از عمر وی می‌گذشت، مدینه را به‌سوی شام و دربار خلیفه اموی، عبدالملک مروان (۸۶-۷۳) ترک کرد و شاید این حرکت، با اشاره و دعوت شخص خلیفه بوده که قبل از رسیدن به خلافت، در مدینه و گاهی در جلسات فراگیری حدیث، با ابن شهاب آشنایی داشت. به‌هر حال، از این تاریخ، با استقرار زهری در دربار شام و دوری وی از اهل‌بیت، دشمنی‌اش با امیر مؤمنان علیه السلام، براساس سیاست کلی امویها پایه‌ریزی شد و به‌مدت چهل و پنج سال و تا آخر عمر او ادامه یافت. او در این مدت طولانی، جزو یاران و مبلغان و حامیان خاندان اموی و در سفر و حضر، همنشین و مشاور آنان بود و طبق دلخواه آنان، همّت

۱. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۱۳۴.

خویش را در جعل و نقل حدیث در فضیلت خلفا و نکوهش اهل بیت علیهم السلام به کار بست. او مدتی طولانی از سوی حکومتها به عنوان «عالم مدینه و شام» و «امام الحدیث» و «افقه اهل المدینه» و «اعلم اهل المدینه» معرفی شده و توجه و اعتماد علمای جامعه را به خود جلب کرده بود و از طرف دیگر وفاداری خویش را نسبت به اجرای منویات حکومتها به اثبات رسانده بود.<sup>۱</sup>

ابن حجر در «تهذیب التهذیب» آورده است: مجموع روایات ابن شهاب به دو هزار و دویست بالغ می‌گردد. سپس می‌نویسد: او نصف این احادیث را از افراد غیر موثق نقل کرده است.

زهری، ده‌ها داستان دیگر در نکوهش اهل بیت و امیرمؤمنان علیه السلام پدید آورده است، یکی از کسانی که به دستور خلفای اموی در جعل و نشر احادیث در فضیلت خلفا و در نکوهش و تحقیر اهل بیت عصمت و طهارت نقش مهمی ایفا نموده، ابن شهاب زهری است و همان جعلیات، به تدریج، به کتابها و منابع حدیثی اهل سنت منتقل گردیده و امروزه جزو مسلمات تاریخ و حدیث به‌شمار آمده است که یکی از آنها، گزارش مربوط به نکوهش حضرت حمزه می‌باشد.

دقت در احادیث زهری بیانگر این واقعیت است که محور احادیث او، همانگونه که پیشتر اشاره کردیم، جلب رضایت اموی‌ها و تحکیم و تقویت حکومت آنها و به فراموشی سپردن نقش اهل بیت علیهم السلام در رهبری امت و خارج نمودن آنان از صحنه مذهب و سیاست بوده است و او این هدف را در دو بُعد مشخص؛ یعنی «فضیلت تراشی برای خلفا» و «طعن و نکوهش و جعل نسبت‌های ناروا به اهل بیت علیهم السلام» تعقیب و اجرا کرده است. زهری این نوع احادیث را در لابلای احادیث دیگر و در لفافه احادیث مختلف؛ از فقه و تاریخ قرار داده تا هر چه بیشتر مورد پذیرش مخاطبان قرار گیرد و احیاناً در شنونده شک و تردید و احساس تعصب و یک سو نگری نسبت به ناقل آنها ایجاد نکند و دقیقاً به همین منظور، آنجا که می‌خواهد در طعن و نکوهش اهل بیت مطلبی نقل و یا جعل کند، آن را از طریق خود اهل بیت و از زبان یکی از افراد شناخته شده این خاندان و بیشتر از زبان امام سجاد علیه السلام نقل می‌کند تا مضمون آن هر چه بیشتر تحکیم و تثبیت شود.<sup>۲</sup>

۱. ر.ک: «تلاش دشمنان در مخدوش کردن شخصیت حمزه»، میقات حج، شماره ۴۷.

۲. همان، ص ۷۸.



### ۳. فهم معنای واقعی و حقیقی متن روایت

در ساحت روایت، نقد درونی شامل معنای واقعی ونهفته در متن می‌شود. به تعبیر دیگر استنباط حقیقت تاریخی ناگفته و نامکشوف در متن روایت به کمک تفسیر و عقل. آنچه راوی در گزارش -علی الظاهر- آن را به مخاطب خود القاء نمی‌کند؛ اما تمام سمت و سوی روایت، القای غیر مستقیم آن به مخاطب است. ناقد باید توجه کند طرح یا نقشه‌ای که مؤلف در ذهن داشته چه بوده و عامل وادارنده و محرک او برای نوشتن این متن چه بوده است. برای این منظور می‌بایست جهت گیری مباحث را به دقت مورد مطالعه قرار دهد. به‌عنوان نمونه در رابطه با آیه ۷۳ اسراء، عطاء از ابن عباس روایت می‌کند که فرستادگان ثقیف نزد پیامبر آمدند و به ناحق از او خواستند یک سال حج تمتع برای لات به‌جای آور و وادی ما را چون حرم مکه حرم ساز تا مرغان و جانوران و درختانش در امان باشند، پیغمبر از جواب و پذیرش امتناع کرد، باز جلوتر رفته درخواست نمودند پیغمبر برتری ایشان بر دیگر اعراب را اعلام کند و گفتند اگر از آن بیم داری که عرب بگویند امتیاز بی نظیری به ثقیف داده، بگو خدا به من امر کرده که چنین بگویم. باز هم پیغمبر پاسخی نگفت و ایشان را طمع گرفت (که شاید سکوت علامت رضا باشد). عمر بر آنان نهیب زد که مگر نمی‌بینید پیغمبر چنان از پیشنهادهای شما ناراضی است که جوابتان را نمی‌دهد در حالی که پیغمبر تصمیم داشت درخواست ایشان را روا دارد و آیه (در منع حضرت) نازل گردید. در نقل دیگری از جابر بن عبدالله، گروهی از قریش از پیامبر مبنی بر اینکه خدایان ما را مسح کن تا به دین تو وارد شویم پیامبر به این کار متمایل شده و این آیه نازل می‌شود.<sup>۲</sup> و یا در گزارش سعید بن جبیر عنوان می‌شود پیامبر پیش خود گفت: گناهی بر من نیست، زیرا من میلی به این کار ندارم، در نقل عکرمه از شدت اشتیاق پیامبر به هدایت قوم سخن گفته می‌شود؛<sup>۳</sup> در حالیکه در گزارش دیگری از ابن عباس کاملاً بالعکس پیامبر با پیشنهادهای آنها مخالفت می‌کند<sup>۴</sup> و یا قتاده در گزارش خود درباره عکس العمل و پاسخ پیامبر در برابر آنها اظهارنظر نمی‌کند.<sup>۵</sup>

۱. اسباب نزول، ص ۲۹۷؛ مفاتیح الغیب، ج ۲۱، ص ۳۷۸.

۲. الدر المنثور، ج ۴، ص ۱۹۵.

۳. لباب النقول فی اسباب النزول، ص ۱۴۹.

۴. مجمع البیان، ج ۴، ص ۱۶۴.

۵. الکشف و البیان، ج ۵، ص ۵۹۲.

باید توجه داشت آیه مکی است در حالی که بعضی از روایات متضمن وقایعی است که در مدینه به وقوع پیوسته است؛ نظیر شکستن بت‌ها که بعد از فتح مکه اتفاق افتاد و از سوی دیگر آمدن ثقیف خدمت پیامبر در مدینه بعد از هجرت اتفاق افتاده است.<sup>۱</sup>

ظاهر سیاق آیه، مؤید آن است که اجمالاً مشرکین از پیامبر درخواستی داشتند که در عوض آنها نیز به دین بگردند<sup>۲</sup> و لکن علاوه بر اختلاف در افراد درخواست کننده و در نوع درخواست، در رابطه با عکس العمل پیامبر (ص) نیز اظهار نظرهای متفاوت است. در این روایات، همت گماردن پیامبر به همکاری با کافران را بیان می‌دارد، شخصیت صحابه از شخصیت و خلق و خوی پیامبر بالاتر معرفی شده و اینکه یک صحابی نسبت به اسلام دلسوزتر و سخت گیرتر از حضرت رسول (ص) است. جاعل روایت خواسته است خلفای بعد با پیامبر قابل قیاس بلکه برتر باشند و بدین وسیله مقام خلافت، ارزش و اعتبار لازم را به دست آورد. در گزارش سعید بن جبیر راوی از کجا می‌دانسته که پیامبر در دل چه گذرانده است و احتمال دارد اظهار نظر راوی درباره رفتار پیامبر برداشت خود راوی باشد.

از طرفی راوی با پیش فرض اینکه آیه، دلالت بر حفظ پیامبر از خطا دارد مطلبی را دال بر اقدام پیامبر به اجابت درخواست مشرکین و یا میل و رضایت او به روایت افزوده است تا روایت با آیه تطبیق کند. اعتراض عمر و نارضایتی او تنها در یک نقل آمده و احتمال دارد این مطلب نیز از جانب راوی باشد.<sup>۳</sup>

در روایت مذکور به هیچ ناراحتی و اعتراضی از سوی پیامبر اشاره نشده این عمر بوده است که بسیار نگران و ناراضی از درخواست است و پیامبر تمایل به اجابت درخواست‌ها دارد و یا حتی پیامبر قصد اجابت درخواست ایشان را داشت با اینکه درخواست‌های عنوان شده در روایت بسیار سخیف است؛ گویا عمر در کنار پیامبر و در مقام رقابت با او قرار داده شده است. باید توجه داشت هدف اصلی و محور اصلی داستان در اینجا، شخص عمر و نمایش تعصب وی در دینداری است که راوی به طور غیر مستقیم در صدد القای آن به مخاطب بوده است.

۱. من وحی القرآن، ج ۱۴، ص ۱۹۱.

۲. المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۳، ص ۲۳۹.

۳. نقش ائمه در احیاء دین، ص ۲۴۷-۲۶۵.

### نتیجه‌گیری

روایات سبب نزول را نمی‌توان با صرف نظر از وقایع تاریخی و صرفاً با معیارهای نقد متنی نظیر موافقت یا مخالفت با قرآن، سنت، عقل، علم، ضرورت‌های کلامی...سنجید و به تطبیق روایت با تاریخ معتبر اکتفا نمود. بلکه در روایات تاریخی، دستیابی به واقعیت باید وجهه همت ناقد باشد.

اگر چه در میراث اسلامی، همواره نقد تاریخی به معنای سنجش روایت سبب نزول با تاریخ معتبر موردتوجه بوده لکن در رویکرد سنتی از نقد تاریخی به صورت منسجم یعنی در قالب یک روش و دستگاه فکری سخن گفته نشده است

نقد تاریخی در اینجا در واقع نوعی تحلیل تاریخی است که گرچه گاه از تطبیق، سنجش و مقایسه بهره می‌گیرد لکن فراتر از تطبیق عمل می‌کند. روایت سبب نزول ناقد در اینجا در مقام کشف حقیقت و معیارها نه برای سنجش تطبیق و هماهنگی بلکه و در جهت یافتن شواهد و مدارک، اختلاف و تناقض‌ها و در راستای کشف حقایق تاریخی، پژوهشگر را یاری رسانده نهایتاً به یک تحلیل می‌رساند.

نقد تاریخی درونی اسباب نزول در دو ساحت نقد راوی و روایت انجام می‌گیرد و سه معیار فهم علایق، انتظارات و پیش فهم‌های راوی (یا مفسر) و فهم هدف و مقصود و انگیزه راوی از نقل روایت، فهم معنای واقعی و حقیقی متن روایت، در نقد درونی نقش برجسته داشته و می‌توان اسباب نزول را بر اساس آن ارزیابی کرد.

ناقد در نقد درونی به دنبال شناخت و فهم اندیشه راوی و کشف معنای واقعی و نهفته در متن است به عبارت دیگر، کشف اندیشه راوی این بار با توجه به خود متن روایت و نوع گفتار او و نیز سایر شواهد و مدارک انجام می‌گیرد.

بر خلاف معیارهای نقد متنی (قرآن، سنت قطعی، عقل، تاریخ معتبر... ) که خود، حقیقتی مطمئن دارند و می‌توانند تطابق روایت سبب نزول را با واقع، نشان دهند. یا این تطابق را نفی کنند؛ معیارهای تاریخی به طور قطع روایت را اثبات و یا رد نمی‌کند بلکه می‌تواند یک تعارض و اختلاف را به وجود آورده و حدیث نقد شده را به طور موقت، از حجیت، ساقط کند تا آن گاه که با تقویت از جانب شواهد و قرینه‌های تاریخی دیگر و یافتن خلل و ضعف‌های بیشتر در حدیث مورد نظر، به ضعف، یا گاه جعل حدیث، رأی داده شود.

در واقع در نقد تاریخی یک گزارش احتمالات مختلف مورد بررسی قرار می‌گیرد و نهایتاً یک احتمال ترجیح داده می‌شود. لذا نقد تاریخی اغلب وابسته به شواهد و قرائن تاریخی است و سازگاری و عدم سازگاری با برخی از معیارها به معنای تأیید و یا رد کامل روایت نبوده، مانع از ارزیابی آن بر اساس دیگر معیارها نمی‌شود.

در مجموع به نظر می‌رسد نقد تاریخی، در کنار معیارهای سنتی نقد حدیث و نه به جای آن، مجالی افزون‌تر برای ارزیابی و تحلیل روایات سبب نزول به وجود می‌آورد، روایات چالشی بسیاری را می‌توان از این طریق مورد نقد و بررسی قرار داد و به نتایج مهمی دست یافت.

اسباب نزول در میان روایات، محل مناسبی برای تحریف و پیاده کردن اهداف اشخاص یا طبقه حاکم بوده است؛ باید اذعان کرد بسیاری از راویان و بعدها مفسران تحت تأثیر تعصبات مذهبی یا فشارهای سیاسی حاکمان وقت، روایات اسباب نزول را منعکس کرده و آن را آن چنان که دستگاه‌های حاکم می‌خواستند فراهم آورده‌اند.

## فهرست منابع

۱. اخبار و آثار ساختگی، حسنی، هاشم معروف، حسین صابری، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۲ش.
۲. اسباب نزول القرآن، واحدی، علی بن احمد، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۱ق.
۳. الاستیعاب فی معرفة الاصحاب، ابن عبدالبر، یوسف بن عبدالله، تحقیق: علی محمد البجاوی، بیروت: دارالجلیل، ۱۴۱۲ق.
۴. اسد الغابه فی معرفة الصحابة، ابن اثیر، علی بن محمد، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۹ق.
۵. الاصابه، عسقلانی، ابن حجر، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۶. البرهان فی تفسیر القرآن، بحرانی، هاشم بن سلیمان، قم: مؤسسه بعثت، ۱۴۱۵ق.
۷. البرهان فی علوم القرآن، زرکشی، محمد بن عبدالله، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۸۸م.
۸. پژوهشی در باب اسرائیلیات در تفاسیر، دیاری بیگدلی، تهران: سهروردی، ۱۳۹۰ش.
۹. تاریخ الرسل و الملوک تاریخ طبری، طبری، محمدبن جریر، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۰. تاریخ یعقوبی، یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب، بیروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۱. التبیان فی تفسیر القرآن، طوسی، محمد بن حسن، احمد حبیب عاملی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، بی‌تا.
۱۲. تفسیر التحریر و التنویر، ابن عاشور، محمد فاضل، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی، ۱۴۲۹ق.
۱۳. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم، محقق: موسوی جزایری، طیب، قم: دارالکتاب، ۱۳۶۳ق.
۱۴. تقریب التهذیب، ابن حجر، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بی‌جا، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.
۱۵. التمهید، معرفت، محمدهادی، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۶. الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی‌بکر، قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت‌الله العظمی مرعشی نجفی ره، ۱۴۰۴ق.
۱۷. درآمدی بر تاریخ گذاری قرآن، نکونام، جعفر، تهران: هستی‌نما، ۱۳۸۰ش.
۱۸. درآمدی بر روش پژوهش در تاریخ، ملائی توانی، علیرضا، تهران: نشرنی، ۱۳۸۶ش.

۱۹. درآمدی بر نقد تاریخی، حضرتی، حسن، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، شماره ۱۴۰، ۱۳۸۸ش.
۲۰. روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، آلوسی، محمود بن عبدالله، بیروت: دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۵ق.
۲۱. روش تفسیر قرآن، رجبی، محمود، قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
۲۲. روش‌شناسی تاریخی در علوم قرآن و حدیث، احمدی، محمدحسن، قم: انتشارات دانشگاه قم، ۱۳۹۳ق.
۲۳. روش‌های پژوهش در تاریخ، ساماران، شارل ترجمه: ابوالقاسم بی‌گناه و...، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۷۱ش.
۲۴. ضحی الاسلام، امین، احمد، بیروت: دارالکتب العربی، بی‌تا.
۲۵. العجائب فی بیان الاسباب، ابن حجر، تحقیق: عبدالحکیم محمد الانیس، چاپ اول، عربستان سعودی: دار ابن الجوزی، ۱۴۱۸ق.
۲۶. الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة، صادقی تهرانی، محمد، قم: فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۶۵
۲۷. الکشف و البیان، ثعلبی، احمد بن محمد، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
۲۸. گزارشی از مبانی و معیارهای نقد متون اخبار تاریخی حاکی از سیره معصومین<sup>ع</sup>، رضاپور، علیرضا، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه بین‌المللی امام خمینی ره، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، ۱۳۹۱ش.
۲۹. لباب النقول فی اسباب النزول، سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، بیروت: مؤسسه الکتاب الثقافیة، ۱۴۰۲ق.
۳۰. مبانی نقد تاریخی-جایی که همه مثل هم فکر می‌کنند، کسی فکر نمی‌کند؛ جودکی، حجت الله؛ حضرتی، حسن؛ صیامیان، زهیر، مجله نقد کتاب تاریخ، ش ۱ و ۲، بهار و تابستان ۹۳ش.
۳۱. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، مصحح: یزدی طباطبایی، فضل الله، تهران، بی‌تا، ۱۳۷۲ش.
۳۲. المستدرک علی الصحیحین، حاکم نیشابوری، محمد، بیروت، دارالکتب العلمیه ۱۴۱۱ق.

۳۳. مغازی، واقدی، محمد بن عمر، ترجمه: محمود مهدوی دامغانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۹ش

۳۴. مفاتیح الغیب، فخر رازی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.

۳۵. من وحی القرآن، فضل الله، سید محمد حسین، بیروت: دارالملک، چاپ دوم، ۱۴۱۹ق.

۳۶. المیزان فی تفسیر القرآن، طباطبائی، محمد حسین، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ پنجم، ۱۴۱۷ق.

۳۷. نقد الگوهای خطی در پژوهش تاریخی اندیشه سیاسی اسلام، پاکتچی، احمد، روش‌شناسی در مطالعات سیاسی اسلام، به کوشش علی اکبر علیخانی، تهران: دانشگاه امام صادق، ۱۳۸۸ش.

۳۸. نقش ائمه در احیاء دین، عسکری، مرتضی، تهران: مجمع علمی اسلامی، ۱۳۷۴ش.

۳۹. نمونه بینات در شان نزول آیات، محقق، محمد باقر، تهران: اسلامی، ۱۳۶۱ش.

#### مقالات:

۴۰. «بررسی انتقادی روش مفسران قرآن کریم در بیان تاریخ»، شجاعی، حسین، رجبیان، تقی، دو فصلنامه علمی پژوهشی پژوهشنامه تفسیر و زبان قرآن، سال پنجم، شماره دوم، بهار و تابستان ۱۳۹۶ش.

۴۱. «تقدم تجویزی نقد سند یا متن»، قاسم بستانی، فصلنامه مطالعات فهم حدیث، شماره ۲، ۱۳۹۵ش.

۴۲. «تلاش دشمنان در مخدوش کردن شخصیت حمزه»، نجمی، محمدصادق، فصلنامه علمی ترویجی میقات حج، دوره ۱۲، شماره ۴۷، ۱۳۸۳ش.

۴۳. «رهیافتی جدید به مسأله آخرین سوره نازل شده قرآن»، کلباسی، زهرا، پژوهش‌های قرآنی، بیستم، شماره ۳، ۱۳۹۴ش.